



طلای سیاه خزر و سیاست‌های نفتی آمریکا در منطقه

ترجمه: سیبلا زمانی

اعتقادند که میزان ذخایر نفتی این منطقه می‌تواند عرضه انرژی به آمریکا و اروپا را برای ۵۰ سال آینده تضمین کند و وابستگی این کشور به برترین تولیدکننده نفت دنیا، یعنی عربستان را کاهش دهد. در واقع، پس از این که اعراب در سال ۱۹۷۳ نفت را به مثابه سلاحی علیه اسرائیل و حامیانش به کار گرفتند، دولتمردان کشورهای عربی و بیش از همه آمریکا، به فکر افتادند که نباید در بلندمدت به نفت این منطقه‌ی بحرانی دل خوش کرد. بدین ترتیب، کم‌کم تامین عرضه انرژی را در صدر برنامه‌های خود قرار دادند و برای تامین آن، راهکارهای نوینی را در پیش گرفتند تا پس از آن، هیچگاه با مشکل عمده‌ای برای تامین ارزان انرژی مواجه نشوند.

سرمایه‌گذاری در بخش اکتشاف و توسعه میدان‌های نفتی در مناطق خارج از حوزه اقتدار سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک)، یکی از موثرترین اقدام‌هایی بود که توانست انحصار تولید و صادرات نفت را از دست اعضای اوپک خارج کند و آنها را به تفکری جدیدتر در این زمینه وادارد.

اما ذخایر نفت غیر اوپک رو به اتمام و منطقه نفت‌خیز خاورمیانه بحرانی و آشوب‌زده است و در عین حال، چشم‌انداز امیدوارکننده‌ای از کشف ذخایر عظیم نفت در سایر مناطق جهان وجود ندارد. به همین دلیل، ذخایر نفت منطقه‌ای دریای خزر،

براساس آخرین آمار ارایه شده، ذخایر اثبات شده‌ی نفت در این منطقه حدود ۲۵ درصد و کل ذخایر زیرزمینی حدود ۲۲۰ میلیارد بشکه گزارش می‌شود که بیش از ۶۰ درصد آن به قزاقستان تعلق دارد. ذخایر گاز طبیعی منطقه نیز روی هم رفته حدود ۵۵ تریلیون مترمکعب برآورد می‌شود که حدود ۶۰ درصد آن در اختیار ترکمنستان است.

در این صورت می‌توان دریافت که ذخایر اثبات شده‌ی نفت و گاز طبیعی این منطقه، به اندازه‌ی نیست که بتوان آن را دریای نفت خواند. با این حال، همین مقدار نیز برای مصرف‌کنندگان بزرگی چون آمریکا، اهمیت زیادی دارد؛ زیرا امنیت انرژی برای آمریکا از اهم مسایل امنیتی این کشور است.

بنابر داده‌های آماری، تا سال ۲۰۱۰، تولید نفت این منطقه نزدیک به ۴ میلیون بشکه در روز و خالص صادرات آن دستکم به ۲/۲ میلیون بشکه در روز خواهد رسید. از این رو، نفت این منطقه به راحتی می‌تواند هم به لحاظ میزان ذخایر و هم به لحاظ میزان صادرات، جانشین مناسبی برای نفت دریای شمال باشد.

اهمیت ذخایر نفت منطقه

ذخایر نفتی این منطقه در واقع، همان نفت مجزوه‌گری است که قرار است غرب را به دروازه‌های خوشبختی برساند. بسیاری از کارشناسان بر این

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق، منطقه خزر عرصه‌ی رقابت و جولان شرکت‌های بزرگ نفتی و دولت‌های حامی آنها شد. شرکت‌های نفتی برای کسب حداکثر درآمد به این منطقه گام نهادند اما دولت‌های کوچک و بزرگ حامی آنها سودای دیگری در سر داشته و دارند که گاه با منافع اقتصادی شرکت‌های نفتی چندان همخوانی ندارد. شرکت‌ها و دولت‌های فعال در این منطقه، دست کم با دو هدف دستیابی به بیشترین سهم از ذخایر نفتی و بیشترین نقش در انتقال نفت این منطقه به بازارهای جهانی وارد این بازی بزرگ شدند. این در حالی است که آمریکا بنا به مقتضای مصالح سیاسی و امنیتی خود اهداف دیگری را نیز دنبال می‌کند. شاید یکی از آشکارترین و بارزترین اهداف دولت واشنگتن، کوتاه کردن دست روسیه از منافع این منطقه و جلوگیری از نفوذ کشورهایمانند ایران در جمهوری‌های تازه استقلال یافته است.

ذخایر و تولید نفت

در اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰، چنین تصور می‌شد که دریایی از نفت در زیر دریاچه خزر و نیز کشورهای کناره‌ی آن وجود دارد که با ذخایر نفت خلیج فارس برابری می‌کند. هر چند، بعدها به این نتیجه رسیدند که در بهترین حالت این ذخایر یا ذخایر رو به اتمام دریای شمال برابری می‌کند.

بزرگترین و قابل ملاحظه ترین منابع نفت جهان است که می تواند از اهمیت رقابت ناپذیر ذخایر نفت منطقه خلیج فارس کاسته و در عین حال، به رغم بودن این بستر عظیم نفتی در برخی از کشورهای بی ثبات و جنگ زده، منطقه ای مستقل باشد که تولید آن مستقل از تحولات منطقه خاورمیانه شکل بگیرد. شایان ذکر است که بسته بودن این منطقه و دسترسی نداشتن آن به بازارهای جهانی، البته تا پیش از افتتاح خط لوله "باکو- تفلیس- جیحان" (بی تی سی)، مشکل اصلی برای استفاده از ذخایر آن به شمار می رود.

عملی شدن این پروژه که به پروژه بی تی سی معروف است، شکافی بزرگ به وسعت دریای خزر میان روسیه و آمریکا و نیز آشوب های سیاسی بسیاری در کشورهایی که محل عبور این خط لوله هستند و نیز همسایگان آنها به وجود آورده است و نیز عامل اساسی برای تخریب محیط زیست نیز به شمار می رود. در واقع، انتقال نفت این منطقه از مسیر ایران به خلیج فارس، به لحاظ اقتصادی کم هزینه ترین و آسان ترین راه ممکن برآورد شده بود که البته به اقتضای وضعیت سیاسی این منطقه دستیابی به آن میسر نشد.

سیاست های آمریکا در منطقه

ذخایر نفت این منطقه برای آمریکا، علاوه بر منافع اقتصادی، منافع استراتژیک نیز دارد. سردمتران آمریکایی با زیرکی خاص خود به اهمیت این منابع پی برده و در دستیابی به اهداف خود از هیچ تلاشی فروگذار نکرده اند. حمایت از شرکت های نفتی خصوصی، حمایت از دولت های منطقه به ویژه جمهوری آذربایجان، داشتن مشاوران ویژه در امور دریای خزر و ... همه و همه خاکایت از اهمیت ذخایر این منطقه برای آمریکا دارد. در واقع، آمریکا با بزرگ نمایی منابع خزر و مخالفت صریح با مسیر اقتصادی و کوتاه ایران، این واقعیت را آشکار ساخت که تمایلی به مشارکت ایران در طرح های نفت و گاز خزر ندارد و در راستای اهداف سیاسی و اقتصادی خود، به شریک استراتژیک خود در منطقه یعنی ترکیه برای بهره مندی از منابع غنی خزر و بازارهای

بکر منطقه و توسعه نفوذ سیاسی در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، اهمیت می دهد.

متنوع ساختن منابع عرضه نفت به آمریکا و کاهش وابستگی به نفت منطقه ای بی ثبات خاورمیانه و اوپک و یافتن بازارهای جدید برای محصولات خود، بخش دیگری از تلاش آمریکا در این زمینه است. این در حالی است که ترکیه با هدف دیگری به تلاش خود در این راستا ادامه می دهد. دولت ترکیه با آگاهی از منافع اقتصادی و سیاسی این طرح بزرگ، تلاش دیپلماتیک فراوانی را در سال های گذشته برای عملیاتی شدن طرح خط لوله بی تی سی به کار گرفت و حتی با دست زدن به ریسک همکاری با اسرائیل و ایجاد نارضایتی در کشورهای مسلمان و عرب منطقه، تلاش کرده تا جریان تحولات داخلی را به نفع خود تغییر دهد.

به هر حال، آنچه مسلم است این است که آمریکا با توجه به ملاحظات سیاسی و در چارچوب منافع ملی خود، آشکارا تلاش دارد با متنوع ساختن تامین منابع انرژی خود، تنها سهم خود از انرژی را در بازارهای جهانی افزایش دهد. ایران و روسیه هر دو سهم عمده ای از ذخایر و بازار نفت جهان را در اختیار و در همین حال، تضاد منافع آشکار و نهانی با آمریکا دارند. از این رو، آمریکایی ها نقش این دو کشور در تامین انرژی مورد نیاز جهانی، بیش از این باشد. اما این حقیقت را نیز نمی تواند کتمان کند که به رغم دعوای سیاسی موجود، ایران یکی از موثرترین کشورهای دنیا و منطقه در تامین انرژی مورد نیاز جهانی است.

... هنگامی که شرکت های بزرگ نفتی توجه خود را به سوی ظرفیت موجود در ذخایر آب های خزر پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق معطوف ساختند، این منطقه به "خاورمیانه ای" جدید

تبدیل شد. به این ترتیب اگر تنها ذخایر موجود در این منطقه می توانستند به راحتی به مدیریتانه منتقل شوند، غرب به هدیه ای آسمانی برای تغییر در ذاتقه ی نفتی خود دست یافته بود که از شادی به دست آوردن آن جشن بین المللی ترتیب می داد! در چنین حالتی، غرب هم منطقه دریای خزر را از چنگال روسیه خارج ساخته بود و هم بدون وابستگی به خاورمیانه با آرامش گفت خود را مصرف می کند. هنگامی که اتحاد جماهیر شوروی سقوط کرد، دریای خزر به یکباره خود را با پنج کشور آذربایجان، ایران، قزاقستان، روسیه و ترکمنستان روبرو دید. نفت آرزوان این منطقه و موقعیت کلیدی آن به عنوان مور تاریخی میان غرب و شرق، به این مفهوم است که کشورها به سرعت به نتوی موقعیتی خاص همانند مهره های یک شطرنج در حرکتند.

و اکنون بازی آغاز شده است. سه طرح همزمانی که در رقابت با یکدیگر بودند، بلافاصله برنده خود را از میان سه مسیر شمالی از طریق روسیه، یک مسیر جانشین جنوبی از طریق ایران و یک مسیر مرکزی از طریق قفقاز به سمت مدیریتانه، اعلام کردند؛ مسیر مرکزی تنها مسیر تضمین شده برای تشنگان انرژی بود که خواستار تنوع بخشیدن به منابع انرژی خود هستند!

سیاست های نفتی "خزر" اگر چه گام به گام به پیش می روند، اما در دل خود ناگفته هایی را دارند که پیش بینی آن ناگفته های عملا غیر ممکن است. "خزر"، این بزرگترین دریاچه ی دنیا که نام "دریا" را بر خود نهاده است، با بستری میلیاردی از نفت و گاز - دو منبع مهم تامین انرژی - اکنون حرکت های نمادین خود را به همگان نشان می دهد تا ثابت کند که در تامین انرژی جهانی تا چه حد حایل اهمیت است.

... اکنون کشورهای حوزه دریای خزر همانند مهره های شطرنجی هستند که باید با آرایه یک بازی خوب، بازارهای مهم جهانی را به خود اختصاص داده و در عین حال، یکدیگر را فراموش نکنند. بی ثباتی و جنگ زدگی برخی از جمهوری های تازه استقلال یافته می تواند نهایتا به جنایی این کشورها و استفاده ی دیگران از این منابع مهم بینجامد. ... بنابراین باید منتظر بود و دید که خزر بی ها با طلایی سیاه خود چگونه بازی می کنند؟!!

